

فصلنامه علمی- پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره سی‌ام، پاییز ۱۳۹۲: ۱-۲۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۰۱/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۸/۰۴

نمادهای اسطوره‌ای ملی و دینی در شعر دفاع مقدس

محمد قربانی*

چکیده

اسطوره، در تمام فرهنگ‌ها الهام‌بخش شاعران و نویسندگان بوده است و شاعران و نویسندگان در هر دوره با توجه به مقتضیات زمان و میزان قبول در آن دوره از آن بهره جست‌ه‌اند. این است که در دوره‌ای اسطوره‌ها به دیده احترام و در دوره‌ای خوار و زبون نگریسته شده‌اند.

یکی از این دوران، دورانی است که عمدتاً از آن به عنوان ادبیات دفاع مقدس و یا ادبیات جنگ نام برده می‌شود. شاعران و نویسندگان دوران دفاع مقدس از اسطوره‌های ملی و مذهبی در بیداری روحیه مقاومت و ایستادگی در برابر دشمن بهره جست‌ه‌اند. نمادها و اسطوره‌ها در شعر این دوره به مثابه یک رسانه عمل کرده‌اند. تهییج مخاطب به حضور در میدان نبرد در اکثر مواضع مدیون همین نمادها و اسطوره‌هاست.

مقاله حاضر عهده‌دار بحث درباره حضور اسطوره‌های ملی و مذهبی در شعر دفاع مقدس و نوع نگاه شاعران دفاع مقدس به اساطیر است و می‌کوشد تا روشن کند تا چه میزان نام‌های اسطوره‌ای در تحریک مخاطب در مقابله با دشمن سهیم بوده است.

واژه‌های کلیدی: جنگ، شعر دفاع مقدس، اسطوره، نمادهای اسطوره‌های ملی و مذهبی.

مقدمه

تردیدی نیست که شرایط جامعه و تحولات اجتماعی تأثیر مستقیمی در پیدایی موضوعات و درون‌مایه اشعار دارد. جنگ به عنوان یک تحول بزرگ آنگاه که در حوزه ادبیات ورود می‌نماید جنبه کاربردی دارد، نه تزئینی. این رویداد بزرگ، هنرمندان را به کنش وامی‌دارد. تحریر به مقاومت و تحریک احساسات مخاطب از جمله اقداماتی است که شاعران جنگ در خلق آثار خود بدان توجه نشان داده‌اند. در زمانی که مقابله با دشمن مقدم بر هر چیزی است، شاعر دفاع مقدس با گزینش ژانر حماسی و پرداختن به اسطوره‌ها و تکیه بر مفاخر کهن، مخاطب را به مقابله با دشمن دعوت می‌کند.

گذشته، پشتوانه‌ای است که افراد را از صورت‌آحاد جدا و به صورت یک کل واحد درمی‌آورد. در دورانی که قوم، قبیله و در معنای گسترده آن ملتی احساس خطر می‌کند و بیم نابودی ملتی می‌رود، یاد اسطوره‌ها و پرداختن به گذشته ملی می‌تواند چاره‌ساز باشد. بی‌تردید یکی از راه‌هایی که حس مبارزه در مخاطب برانگیخته می‌شود، نام‌های اسطوره‌ای است. اسطوره‌ها در شعر این دوره دیگر افسانه نیستند، بلکه حقیقتی هستند که در قالب یک نماد ظهور پیدا می‌کنند.

رویکرد اسطوره‌ای در شعر دفاع مقدس در ادبیات معاصر ایران جایگاه ویژه‌ای دارد. شاعران با استفاده از بن‌مایه‌های اسطوره‌ای و بیان نمادین، به بازآفرینی اسطوره‌ها می‌پردازند و با طرح شخصیت‌های ملی و دینی و با تکیه بر ارزش‌های اسلامی و ایرانی، روح دفاع از فرهنگ و هویت ایرانی را بیدار می‌کنند (لک، ۱۳۸۴: س ۶، ش ۲۲: ۱۱۱-۱۳۲). شاعران دفاع مقدس هرچند در ابتدای امر نسبت به اسطوره‌های ملی توجهی نشان ندادند، طولی نکشید که اسطوره‌ها یکی از عناصر لاینفک در خلق تصاویر شاعرانه شد. هدف ما از این پژوهش، بررسی اجمالی اشعار دوره دفاع مقدس پیرامون نمادهای ملی و مذهبی است و می‌کوشیم به سؤال‌های زیر پاسخ دهیم:

- نماد و اسطوره چیست؟
- آیا نمادها و اسطوره‌ها به عنوان یک ذخیره فرهنگی محسوب می‌شوند؟
- شاعران دفاع مقدس از خلق تصاویر اسطوره‌ای و نمادهای ملی و دینی، چه چیزی را دنبال می‌کرده‌اند؟

اسطوره

در لغت به معنای افسانه و قصه است. واژه فرنگی آن از کلمه یونانی «mythos» گرفته شده که به طور کلی بر هر قسم قصه و پیرنگی، چه واقعی باشد و چه ساختگی، اطلاق می‌شود (داد، ۱۳۸۷: ۳۴). اسطوره، نماد دوران پیش از دانش و مربوط به روزگاران باستان است. اینکه گروهی اسطوره‌ها به دلیل پیشرفت‌های دانش بشری از کار افتاده و از رده خارج قلمداد می‌کنند، شاید از این‌رو است. اما این طرز فکر صحیح نمی‌نماید. به قول پل ریکور: «انسان مدرن، نه می‌تواند از اسطوره خلاص شود و نه می‌تواند آن را در شکل ظاهری‌اش بپذیرد. اسطوره همواره با ما خواهد بود» (بارت، ۱۳۷۵: ۱۳).

اسطوره‌ها همواره با ما بوده و در این گذر زمانی و تحولات زمانی، معرف تحول شکل زندگی، دگرگونی ساختارهای اجتماعی و اندیشه و دانش است. اسطوره و چهره‌های اسطوره‌ای، پلی میان گذشته و آینده است. «غالی شکری» در این‌باره عقیده دارد که: «چون روزگار نوین ما روزگاری است که انسان، هستی فردی خود را در گرماگرم زندگی نوینش و در کنار ملتی بازمی‌یابد که او نیز به نوبه خود در جست‌وجوی ویژگی‌های بنیادی جداگانه خویش است، سرگذشت‌های مردمی و حماسه، مناسب‌ترین شکل‌های ادبی موروث‌اند که می‌توانند میان گذشته و آینده پلی بر پای دارند» (۱۳۶۶: ۵۷).

آنچه مسلم است این است که اسطوره‌ها هر چند در دوره‌ای ارجمند و در دوره‌ای خوار شمرده شده‌اند، هیچ‌گاه به یکباره از ذهن و زبان و فرهنگ ملتی بیرون نرفته است. به قول کالریج: «هنوز غریزه باستانی، نام‌های باستانی را فریاد می‌آورد» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۸۸).

ماندگاری اسطوره‌ها و مقبولیت آنها پس از تحولات زمانی نشان از آن دارد که جامعه آن را به عنوان قلمرو معنایی خاصی پذیرفته است. «رنه ولک» و «اوستن وارن» در این‌باره عقیده دارند که «اسطوره در نقد امروزی، اصطلاحی مقبول است، کم و بیش به قلمروی معنایی خاصی اشاره می‌کند، قلمرویی که در آن مذهب، فرهنگ توده، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، روان‌کاوی و هنرهای زیبا شریک‌اند» (۱۳۷۳: ۲۱۳).

بینش اساطیری در شعر دفاع مقدس

در تعاریفی که پیش از این از اسطوره و نوع نگاه به اسطوره‌ها آوردیم، این امر بر ما محقق شد که هرچند اسطوره‌ها تغییر معنایی یافته‌اند، به عنوان یک فرهنگ و حامل خیال توده‌ای کهن که با نیازهای انسان مدرن پیوند خورده است، در جامعه پذیرفته شده‌اند. به کارگیری نام‌های اساطیری از سوی شاعران دفاع مقدس، یکی از وجوهات شعری این دوره است.

در جامعه‌های سنتی، بیشتر و بالاتر از روح عدالت، قهرمانی و دلاوری مورد توجه است که فضیلت واقعی شمرده می‌شود و علت آن هم معلوم است؛ چون جنگ و جدال دایمی از مقتضیات تاریخی چنان جامعه‌هایی است و در نتیجه، تکلیف مرگ و زندگی را هم در نهایت این جنگ و جدال‌ها تعیین می‌کنند. خلاصه به نسبت شمار کسانی که در آن جامعه زنده می‌مانند و یا امنیت مختصری داشتند، دل و جرأت داشتن برای اعضای ذکور جامعه از ضروریات اولیه به حساب می‌آمد و محک واقعیت، راه فرار را بر همگان بسته بود. از این‌روست که در آن عصر به‌ویژه در جاهای خاص، از قبیل کوهستان‌ها و جلگه‌های علفزار، برای آنکه جوانان بر ترس درونی خود فایق آمده و مردانی لایق از آب درآیند، خود را در قالب قهرمان به دیگران نشان می‌دادند. ایفای این نقش، وظیفه‌ای بسیار سنگین بود که بی‌ثباتی و ناپایداری اوضاع بر آنان تحمیل می‌کرد و هدف و منظور نهایی، تحقیر ترس و ناچیز شمردن خطر بود. برای رسیدن به این مقصود، تعلیم از طریق نقل داستان‌ها و مثال‌ها صورت می‌گرفت و بدین ترتیب ترس‌ها می‌ریخت و آنان با خطر مرگ از همان آغاز آشنا می‌شدند. مفهوم قهرمان شدن به رغم آنان، عبارت از پذیرفتن و برعهده گرفتن مرگ بود و اطمینان کامل داشتن به این باور که چنین مرگی آنان را فناپذیر و فراموش‌نشدنی خواهد کرد. در نظر آنان، مرگ زیبا عبارت از آن مرگی بود که مورد ستایش همگان قرار گیرد و از جزییات آن، نقل‌ها و داستان‌ها بسازند. روح و جوهره اصلی ترانه‌های رزمی، در همین تقدیس‌ها نهفته است (شالیان، ۱۳۷۷: ۵۱-۵۲).

اسطوره‌ها و نمادهای ملی در اشعار آغازین این دوره گاه به دیده تحقیر و گاه

افول‌پذیر تلقی شده‌اند. در اشعار آغازین جنگ، شاعران چندان توجهی به اسطوره‌ها و نمادهای ملی نشان ندادند.

زال گردون نقش گرد زابل از گردون زدود زین دلیری‌ها که این گردان به دوران می‌کنند
(سبزواری، ۱۳۶۸: ۳۶۱)

فسانه گشت و کهن یاد رستم دستان از آن حماسه که با خون سرود خوزستان
(همان: ۹۲)

بعد از افول دست تو آرش افول کرد ای افتخار سبزا! کمانگیر برترین
(سنگری، ۱۳۸۰: ۶۸)

در تعاریفی که از اسطوره‌ها آوردیم، آن را فراموش نشدنی معرفی کردیم؛ اما در این ابیات شاهد آن هستیم که شاعر «یاد رستم دستان» را فراموش شدنی و کهن و «آرش» را افول‌پذیر می‌داند. این چنین بی‌مهری‌ها و بی‌تفاوتی‌ها به اساطیر و فرهنگ ملتی نمی‌تواند بی‌دلیل باشد. به عقیده دکتر شفیع کدکنی: «بی‌گمان دگرگونی‌های تاریخی و اجتماعی، در نگرش و طرز تلقی شاعران از گونه‌های مختلف اساطیر، تأثیری انکارناپذیر دارد. با نفوذ مذهب یا گسترش قدرت‌های بیگانه در ایران، که در طول تاریخ نوسان‌های بسیار داشته، در طرز تلقی شاعران از اساطیر، فراز و نشیب‌های بسیار دیده می‌شود» (۱۳۷۰: ۲۳۸).

جنگ به عنوان یک رخداد عظیم که تمام لایه‌های اجتماع را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد، ناگزیر اسطوره‌ها را نیز دستخوش تحولات می‌کند. زمانی که غبار جنگ بر هر خاطری نشست است، اسطوره‌ها نیز در لایه‌های این غبار گاه پنهان می‌مانند.

شکوه عهد اساطیر مرد در دل خاک گذشت دوره شکوه باستانی‌ها
(محمودی، ۱۳۶۹: ۱۷۳)

وقتی غمبارترین حوادث، جامعه را گرفتار خویش کرده، گویی ملتی از جوش و خروش محروم مانده، اما آیا این سکوت و خمودگی باید همیشگی باشد؟ در واقع نقش هنر و ادب در چنین شرایطی چه می‌تواند باشد؟ «نقش ادبیات در زندگی انسانی برتر از آن است که بتوان انکارش کرد...؛ این نقش عبارت است از انگیزش غریزه پایداری و

۶ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی/ام، پاییز ۱۳۹۲
تولید نیروی ایستادگی در جان آدمی به هنگامی که آن غریزه خفته و این نیرو با
گذشت روزگاران رو به کاستی نهاده باشد» (شکری، ۱۳۶۶: ۱۴).

شاعران این دوره، لزوم قهرمان‌سازی و قهرمان‌پروری را برای مردمانی که مورد
هجوم قرار گرفته بودند احساس کردند. از این رو با بهره‌گیری از اسطوره‌های ملی و
مذهبی، مفاهیم پایداری را نمادینه کردند. تهییج مخاطب و حضور در میدان مبارزه،
هدفی است که شاعر جنگ از ورای شخصیت‌های اسطوره‌ای دنبال می‌کند. طولی
نکشید که اسطوره‌ها جایگاه خویش را یافتند. گره‌خوردگی اسطوره‌ها با نهاد آدمی
چیزی نیست که به یکباره بتوان آن را نفی کرد.

آه ...

ای خصم بدگوهر

این همانا سرزمین رستم است، بنگر!

او که دارد بهر هر عصری

قهرمان‌ها از تبار کاوه آهنگر

گر نمی‌دانی بدان، ای پست

آه ای بدکیش ناباور!

ای ز پشت و تیره ضحاک بدگوهر

حال

از دل این ریشه و این دشت

از ستیغ و قلعه آن کوه

با کدامین حيله و تزویر

یا کدامین جادویی تدبیر

می‌توان از هفت خوان بگذشت (دولتی، ۱۳۸۶: ۸۱-۸۲)

در ابیات بالا، شاعر خصم را از پیشینه تاریخی خود می‌آگاهاند. او راز پایداری
سرزمینش را در گرو کاوه‌ها و رستم‌ها می‌داند. از منظر شاعر، دشمن هرچند خون‌خوار
چون ضحاک باشد، باز هم مردان میهن او چون کاوه ستم را بر نمی‌تابند و بر او خواهند

خروشید. رستم تنها پهلوانی نیست که هفت‌خوان را طی نموده بلکه نمادی از تمام پهلوانان بی‌نام و نشان میهنش است.

به گفته کزازی: «همه پهلوانان ایران در پهنه تاریخ، همه آن جنگاوران دلیر و دشمن‌کوب که در آوردگاه‌ها، به نام و به یاد ایران، این سرزمین سپند هزاره‌ها، مردانه جان باخته‌اند، همه آن پولادچنگان برشک‌پلنگ که بی‌نام و نشان مانده‌اند، در نمونه‌ای برترین، در پهلوانی نمادین به نام رستم نمادینه شده‌اند. این پهلوانان بی‌نام و نشان، بدین‌سان از پهنه روشن و برهنه تاریخ، به گستره مه‌آلوده و رازناک اسطوره راه جسته‌اند؛ و در چهره پهلوانی نمادین که به همه سویگی و همه رویگی، به شیوه‌ای جادوانه همه آنان را باز می‌تابد و گواه است، جاودانه گشته‌اند. رستم چونان نماد، همه این پهلوانان را در خود نهفته می‌دارد؛ در ویژگی‌ها و رفتارها، گویای همه آنان است، بی‌آنکه هیچ‌یک را به تنهایی باز نماید و نشانگر باشد. می‌توان بر آن بود که هر کدام از این پهلوانان که نام و نشانشان در غبار تاریخ گم شده است، بخشی از زور و بازوی خود را، پاره‌ای از گرانی‌گرز و بُرآیی شمشیر و دل‌دوزی تیر خود را، لختی از پیل‌تنی و ژندگی خویشان را، بهره‌ای از گرسنگی و تشنگی خود را، به رستم ارزانی داشته‌اند. از آن است که رستم چونان نماد، چونان نگاره‌ای رازوارانه که همه آنان را در خود فرونهفته است، ویژگی‌های شگفت و باورناپذیر یافته است؛ ویژگی‌هایی چون: زندگی دیرباز، زور و بازوی بی‌همانند، تنومندی و ژندگی شگرف، گرسنگی و تشنگی خردآشوب. دیگر پهلوانان شاهنامه، پهلوانانی چون: گیو و بیژن و بهرام و دیگر گودرزین، یا توس و گسته‌م و دیگر نودریان، یا گوان گرشاسپی که پهلوانان سیستانی‌اند، هر کدام در پایه و مایه و رده خویش، پهلوانی از همین گونه‌اند. اینان، چونان پهلوانانی ایرانی، نمادهایی نیک و خجسته‌اند، زیرا ایران خود در جهان شاهنامه و در باورشناسی باستانی ایران، سرزمینی نمادین است؛ سرزمین اهورایی نیکی و پاکی و روشنی است. هرچه بشگون و بشکو است، پاک و تابناک است، فرهمند و دلپسند است، به گونه‌ای بدان باز می‌گردد و می‌پیوندد. در برابر نمادهای نیک و خجسته، در اسطوره به‌ویژه در حماسه، نمادهای بد و گجسته بالا برافروخته‌اند. در اسطوره به‌ویژه در حماسه، از این نمادها گزیری نیست. رویارویی و کشاکش نمادهای نیک و بد، رخدادهای سترگ اسطوره‌ای به‌ویژه حماسی را

پدید می‌آورد. نمونه‌ای از این نمادهای بد و بی‌شگون در شاهنامه، دهاک ماردوش است. می‌توان همچنان بر آن بود که همه بدی‌ها و ددی‌ها در این نماد به نمود آورده شده است. هر اهرمن خوی خیره‌رویی که روزگاری به ایران تاخته است و بر ایرانیان تیغ آخته است و درفش دشمنی با آنان را برافراخته است؛ ویژگی‌های دهاک نیز یکسره ویژگی‌های اهریمنی است که از کین‌توزان تازنده به ایران ستانده شده است؛ ویژگی‌هایی چون: کشتن پدر در سالیان جوانی؛ پیوند با اهریمن؛ گوشت‌خواری؛ ددمنشی و بدکنشی؛ نیز دو مار مغزخوار که از بوسه دیو بر دو دوش وی بررستند. مار در نمادشناسی کهن ایران، نشانه اهریمن است. به همان‌سان، پهلوانان و سروران تورانی، کسانی‌چو: افراسیاب و گرسیوز و گروی‌زهره، چهره‌هایی پلید و اهریمنی و نمادهایی بد و گجسته‌اند که جز سیاهی و تباهی، جز ددی و بدی از آنان در وجود نمی‌آید. زیرا توران چونان ایران، خود سرزمینی است نمادین؛ سرزمین تیرگی و ناپاکی و بیداد؛ بوم شوم بیراهی و کژی و کاستی» (کزازی، ۱۳۷۶: ۱۶۷-۱۶۸).

شاعر با بهره‌گیری از نام‌های اسطوره‌ای همچنان که جنگاوران میهنش را به اسطوره‌های ملی پیوند می‌زند و راز ایستادگی میهن خویش را بر دشمن می‌نماید، از آن سوی با آوردن نام ضحاک، دشمن خویش را نمادی از بدی‌ها و ددی‌ها معرفی می‌کند. او برای آنکه خوی زشت دشمن را معرفی کند، نیاز به تفسیر ندارد. از ضحاک نام می‌برد که نماد تمام بدی‌هاست.

سال گذشته

سال هلاکت آن ماردوش بود

با نیش مارها

که یاوران بزرگش بودند

و در هلاکت هویت ما

هر صبح و شام

از مغزهای خوب جوانان خوردند (صفارزاده، ۱۳۶۶: ۱۱۲)

دشمن ماردوش که تنها برای نابودی هویت مردمان سرزمینش آمده بود، با مقاومت قهرمانانی روبه‌رو شد که از تیره کاوه و رستم بودند.

نماد

در فرهنگ واژگان اصطلاحات ادبی، واژه «نماد» همراه با رمز و مظهر به عنوان معادل‌های سمبل ذکر شده است (حسینی، ۱۳۶۹: ۳۹).
 ورای نماد، پیامی است که نویسنده و شاعر به دنبال آن است. هدف شاعر از آوردن نماد، مفهومی است که در زیر کلمات پنهان است. یک نماد می‌تواند خود معانی گوناگونی داشته باشد. نماد و سمبل از دیرباز از سوی شاعران به عنوان یک تصویر ادبی به کار گرفته شده است. البته باید به این نکته اشاره کرد که نماد و سمبل در دوره‌هایی که اختناق بر جامعه حاکم است، بیشتر نمود دارد. حمایت نکردن حکومت‌ها از اینگونه آثار سبب می‌شود تا هنرمندان، زبان سمبلیک را برای آثارشان برگزینند؛ زیرا سانسور و فشارهای حکومتی، فرصت آزادانه سخن گفتن را از نویسندگان و شاعران سلب می‌کند.
 این سخن بدان معنا نیست که در دوره دفاع مقدس که شاعران از حمایت داخلی برخوردار بوده‌اند، پس در شعر این دوره نماد جایگاهی ندارد. شاعر برای خلق تصاویر شعری و اینکه مخاطب را تهییج کند، تمام طبیعت را جان می‌بخشد تا از ورای نماد مفهوم را القا کند.

جنگل، هجوم طوفان را

تکذیب می‌کند

جنگل هنوز جنگل

جنگل همیشه جنگل

خواهد بود (امین‌پور، ۱۳۶۸: ۱۱۶)

جنگل نماد وطن شاعر است. در اواخر دههٔ چهل، قیام‌های مسلحانه - به خصوص قیام سیاهکل - عامل پیدایش نوعی شعر مشهور به «شعر چریکی» شد. «این قیام‌ها، فضاهای تصویری جدیدی برای شعر معاصر به ارمغان آورد که مفردات آن، تفنگ، گلوله، سنگر، جنگ، زندان، شهادت، خشم و خروش بود» (زرقانی، ۱۳۸۴: ۵۴۴). جنگل در اشعار دههٔ چهل، نماد سنگر مبارزان بود. در اشعار این دوره، سنگر گسترهٔ معنایی یافت و شاعران آن را نمادی از میهن گرفتند. شاعران برای بازشناخت اینگونه نمادها از سوی مخاطب به یاری نشانهٔ آشکار یا نهان در سخن، ذهن او را از معنای ادبی مورد نظر می‌آگاهاند.

خنیانگر خزر

فریاد می‌زند

میرزا نمرده است

میرزا حریق جنگل در خون تپیده است

میرزا طلسم فجر و طلوع سپیده را

میرزا تفنگ را

به شهابان شب‌شکن

این قاصدان صبح

این وارثان مصحف و میزان سپرده است (حسینی، ۱۳۸۷: ۵۲)

نشانه آشکار میرزا، شنونده را از معنای زبانی واژه به معنای ادبی آن می‌کشاند. شاعر در نمادهایی این‌چنین نه تنها پایداری میهن خویش را یادآور می‌شود و آن را می‌ستاید، بلکه تاریخ پایداری میهن خویش را با شنونده در میان می‌گذارد.

بس که هر روز درختی افتاد

خواب جنگل همه شب مغشوش است (محمودی، ۱۳۶۹: ۶۴)

معنای ادبی واژه را درمی‌یابد و راز سخن شاعر را درمی‌یابد. جنگل نمادی از میهن او و درخت نمادی از جنگاورانی است که در آن غنوده‌اند.

بس نگون گردید در ساحت گلشن‌ها

بس نخل ز پا افتاد در دامن بستان‌ها (شاه‌رخ، ۱۳۷۰: ۹۴)

در این بیت، نخل نماد جنگاوران و بستان نمادی از میهن است. جان دادن به طبیعت و هر آنچه در آن است، سبب نوعی برجسته‌سازی می‌شود. هالیدی می‌گوید: «برجستگی‌ای که مؤثر باشد، آدمی را تکان می‌دهد» (شمیسا، ۱۳۷۸: ۲۷۵). شاعر دفاع مقدس از نمادها و اسطوره‌ها برای یک برجسته‌سازی استفاده می‌کند. این برجستگی گاه در ورای یک نام نهفته و گاه در ورای یک کلمه پنهان شده است. توجه به معنا موضوعی است که شاعر دفاع مقدس پیوسته بر آن تأکید دارد.

بخوان درست بخوان

درست خواندن

دانستن است

از مخرج حروف

به فکر مخرج معنا باید بودن

به فکر مقصد حرف (امین‌پور، ۱۳۸۷: ۱۳۹)

دانستن معنای اسطوره‌ها و نمادها، واقعیت‌های پنهان را بر ما آشکار می‌سازد. «آنچه درباره اسطوره صادق است، در مورد رمز نیز مصداق دارد. رمز مانند اسطوره به جوهر زندگانی روحانی تعلق دارد. رمز مبین عمیق‌ترین ساحات واقعیت است و بنا به ضرورت به وجود آمده و کارکرد خاصی که دارد، همانا آفتابی کردن سری‌ترین کیفیات وجود است» (ستاری، ۱۳۸۱: ۱۵۱).

کاربرد نمادها و اسطوره‌ها در شعر این دوره از جمله اقداماتی بود که شاعر برای تحریک، تهییج و بیداری روحیه ملی از آن بهره جسته است. «شعر مقاومت و پایداری حاصل تعامل مردم و شاعران است؛ به عبارتی ساده‌تر، مردم به خصوص قهرمانان جنگ در طرح موضوعات سهیم‌اند و اساساً خود سازنده واقعیت‌اند» (کاکایی، ۱۳۸۰: ۶۵). از دیرباز شعر همواره به مثابه یک رسانه عمل کرده است. «در ایران، مؤثرترین و رساترین رسانه فرهنگی، شعر بوده و هست» (مسکوب، ۱۳۷۳: ۲۰۵).

اینکه شعر یک رسانه فرهنگی تلقی می‌شود، موضوع بسیار مهمی است. شاعر به مانند یک جامعه‌شناس باید عمل کند، او باید شرایط جامعه خود را بشناسد و از ورای هر کلامی، معنایی را بگستراند. نمادها و اسطوره‌ها تنها یک واژه یا حرف نیستند بلکه یک فرهنگ و پیشینه تاریخی محسوب می‌شوند. آخوندزاده می‌گوید: «هر معنایی که در شعر متبلور می‌شود، باید از نظر منطقی قابل دوام و پایدار، به لحاظ اجتماعی مطلوب و پسندیده و از نظر فرهنگی مؤثر و مهم باشد» (کریمی حکاک، ۱۳۸۴: ۸۸). بدون شک نمادها و اسطوره‌های ملی و مذهبی سهم بسزایی در تهییج مخاطبان و تحریک هویت ملی و مذهبی مخاطبان داشته است. «کسی که شعر می‌گوید، به کلمات خدمت می‌کند، زیرا کلماتند که مصالح کار او هستند. در این صورت مصالح خود را از جنس بادوام و کارآمد انتخاب می‌کند. همین‌که کلمه معنا را رساند، آن کلمه، خاص آن معناست و بین

۱۲ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی/ام، پاییز ۱۳۹۲
آنها ازدواجی در عالم کلمات پیدا می‌شود. شاعر باید این را بفهمد که بین آنها الفت باشد نه منافقت. از روی خود، سلیقه شخصی خود را به کار بیندازد و به واسطه معنا به طرف کلمه برود» (علی‌پور، ۱۳۸۰: ۳۸).

اسطوره‌ها و نمادهای ملی

جامعه نیز مثل انسان معمولی، یک ضمیر جمعی^۱ دارد که گاه در اوج احساس حقارت، نیازمند یک حماسه است تا توان واقعی خود را بازیابد (شالیان، ۱۳۷۷: ۱۱).
وقتی بیم نابودی هویت ملتی می‌رود، بهره‌گیری از اسطوره‌ها سدی در برابر سیل خطر است. اینکه اسطوره را مربوط به یک دوره فراتاریخی بدانیم، صحیح نیست. اسطوره‌ها هر چند رو ساخت افسانه‌ای دارند، زیرساخت آن تاریخی است. اسطوره در شعر دفاع مقدس دیگر یک افسانه نیست، بلکه تبدیل به نماد شده است. هر یک از شخصیت‌های اسطوره‌ای، نمادی از خیر و شر هستند. اسطوره‌ها در تاریخ و تحولات تاریخی بار دیگر ظهور پیدا می‌کنند. در واقع اسطوره‌ها نه تنها افسانه نیستند، بلکه شخصیت تاریخی بالقوه هستند که هنگام ضرورت بالفعل می‌شوند. شاعر، شخصیت‌های اسطوره‌ای را از غبار تاریخ بیرون می‌کشد و هر یک از آنها را به عنوان یک سمبل و نماد معرفی می‌کند.

هر داستان رزمی که بر محور زمینه‌هایی از پیکار و ستیزه‌جویی ساخته و پرداخته شده و قهرمان آن رودررو و تنگاتنگ در برابر خطر مرگ ایستاده است، بر جامعه ارزش‌هایی ارزانی می‌دارد که آن جامعه را باید در چارچوب آن ارزش‌ها توصیف کرد یا بازساخت (همان، ۱۳۷۷: ۱۵). شاعر جنگ از اسطوره‌ها برای بیداری و تهییج مخاطب بهره می‌گیرد. در دوران جنگ، حس ملی‌گرایی و حب وطن بسیار شکوفا می‌شود. دشمن نه تنها به خاک، بلکه به ملیت و آرمان و تاریخ یک سرزمین هجوم می‌آورد. شاعر دفاع مقدس با اطلاع از این موضوع و در نظر گرفتن شرایط موجود، از نام‌های اساطیری گاه به عنوان نماد و گاه به عنوان یک هویت و ملیت بهره می‌گیرد. اینکه شاعر از اسطوره‌ها بهره می‌گیرد، نشان از زنده بودن و پویایی اسطوره‌هاست. نام‌های اساطیری

1. conscience collective

نمادهای اسطوره‌ای ملی و دینی در شعر دفاع مقدس / ۱۳

و تاریخی پیوندی میان افراد و اسطوره‌ها ایجاد می‌کند؛ زیرا گذشته و فرهنگ تاریخی هر قومی می‌تواند افراد را به کل واحد بدل کند.

رخش آتش‌پی بگو دستان آهن‌دل کجاست
اشکبوسی تازه دارد کارزار سرنوشت
(مردانی، ۱۳۶۴: ۳۵)

اشکبوس از سرداران تورانی بود که سعی بر تصرف سرزمین ایران داشت و اگر دلاوری‌های رستم نمی‌بود، چه بسا این سرزمین به چنگ دشمن می‌افتاد. شاعر با در نظر داشتن این مطلب، از مردمان تیره رستم می‌خواهد تا در برابر دشمنی که چنین گستاخانه حمله آورده ایستادگی کنند. در واقع اشکبوس، رخس و رستم، هر کدام به عنوان نماد محسوب می‌شوند. این نام‌ها شاید به ظاهر فراتاریخی بنماید، اما معنی و مفهوم و جزء باطنی آن همان ایستادگی و دلاوری و جنگاوری است.

با رخس آذررخش از اقالیم شب سفر کن
از خط خون و آتش بگذر تهمتنانه
(عباس داکانی، ۱۳۶۹: ۵۴)

خطر کردن و انجام اعمال خارق‌العاده، از صفات بارز پهلوانان اساطیری است. گذر از خطرها، حضور در معرکه، دلاوری، جنگاوری و انجام امور شگفت‌انگیز از صفات هر پهلوان اسطوره‌ای است.

پشت دیوار درد، خوزستان
به یل نامدار می‌ماند
رخش اسطوره‌ها، پریشان حال
در میان، بی‌سوار می‌ماند
(اسرافیلی، ۱۳۷۲: ۹۷)

شاعر دفاع مقدس گاه در وصف دلاوران و جنگاوران از نام‌های اساطیری بهره می‌گیرد. «بهترین وصف آن است که موصوف در برابر خواننده مجسم و مشخص شود» (صفا، ۱۳۷۴: ۲۳۹).

بی‌شک حضور جنگاوران در میدان جنگ نشان از شجاعت و دلاوری است. شاعر دفاع مقدس برای اینکه تصویری حماسی بیافریند و همچنین مخاطب را از اهمیت موضوع آگاه کند، از نام‌های اسطوره‌ای که ریشه تاریخی دارد بهره می‌گیرد. «حماسه بر اساس احساس ملی به وجود می‌آید و تبلور این احساس در ضمیر آدمی هنگامی است که جامعه‌ها در بوتۀ یک ملیت قرار گیرند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۳: ۱۸۷).

گذر از خطرها از صفات بارز پهلوانی همچون رستم است. او بارها توانسته از گذرهای خوف بگذرد، از این‌رو شاعر با در نظر داشتن این پیشینه باور دارد که مردمان قوم رستم نیز قادر خواهند بود که از مراحل خوفناک گذر کنند. ذبیح‌الله صفا در این‌باره عقیده دارند که «هیچ ملتی به وجود نیامده و به تحصیل استقلال و تحکیم مبانی ملیت توفیق نیافته، مگر آنکه اعصار و دوره‌های خطر را گذرانده و به اعمال پهلوانی دست زده باشد» (۱۳:۱۳۷۴). رزمجو در این‌باره می‌گوید: «رسالت شاعر حماسه‌سرا را در این بدانیم که وی تصویر علائق و آرمان‌های ملتی را که استقلال و تمدن او در حال تکوین است، در اثر خویش منعکس می‌کند و از دلاوری‌ها و احوال قهرمانان و عظمت و جلال جنگ‌جویان و رزم‌جویان سرزمین خود سخن می‌گوید و به تحلیل خلق‌وخوی ابرمردانی که برای کسب افتخارات و حفظ کیان ملتشان می‌کوشند می‌پردازد و جنگ‌های آنان را که نبرد میان خیر و شر یا مقابله ابرقدرت‌های اهورایی با نیروهای اهریمنی و شیطانی در بستر حوادثی جالب و عبرت‌آموز است، به شکل غرورانگیز وصف می‌کند... چنانچه جای‌جای صلابت و استواری شعر فردوسی و سیمای پهلوانان شاهنامه را به ذهن تداعی می‌کند» (۱۳۶۵: ۴۰۹-۴۱۰).

انتقام‌جویی، یکی از جمله اقداماتی است که در هر اثر حماسی جلوه‌ای خاص به اشعار حماسی می‌بخشد. در شعر دفاع مقدس شاعر بارها دشمن را از انتقامی سخت خبر می‌دهد. حس انتقام‌جویی سبب تهییج مخاطب می‌شود؛ اگر سیاوشی بر زمین می‌افتاد، رستمی هست که به انتقام خون او برخیزد.

پای هوس چه کوید بر تربت شهیدان خونخواه یک سیاوش، صد تهمتن برآید
(سبزواری، ۱۳۶۸: ۴۰۳)

گرویزره آنگاه که به دستور افراسیاب سر از تن سیاوش جدا کرد، رستم به خون‌خواهی او به توران لشکر کشید و لشکر توران را درهم شکست. انتقام گرفتن از دشمن نه تنها مخاطب را به مقابله با دشمن استوارتر می‌کند، بلکه او را در این امر مصمم‌تر نیز می‌کند. چنین ایستادگی، پیروزی در برابر دشمن را در پی خواهد داشت. از این‌رو شاعر چنین امیدوار می‌سراید:

سرخ‌فریاد کاوه‌های زمان

گل سرود فتوح فرداهاست

خون ضحاک کینه می‌ریزند

مرگ در چشم اهرمن پیداست

دست در دست و شانه با شانه

کوه آهن به رزم با بیداد

در حضور سپیده می‌خوانیم

هم‌صدا خون چکامه‌های فریاد (عباس داکانی، ۱۳۶۹: ۸۶)

بهره‌گیری از اسطوره‌های ملی از آن جهت که روح پایداری یک ملت در آن نهفته است، در مقابله با دشمن بسیار کارگشا خواهد بود. شاعران دفاع مقدس با علم بدین مطلب از قهرمانان سخن راندند و احساس پایداری را در مخاطب بیدار و او را به دفاع در برابر دشمن ترغیب کردند. حضور اسطوره‌ها در شعر این دوره موضوعی است که نمی‌توان منکر آن شد. ازین‌رو شاعران این دوره با بهره‌گیری از اسطوره‌ها، میان اسطوره‌ها و قهرمانان پیوند ایجاد کردند. شاعر اگر دشمن را چون ضحاک و اشکبوس می‌داند و قهرمانان میهن خویش را رستم و کاوه، بدان خاطر است تا این مطلب را بیان کند که مردمان سرزمین او هرگز تن به ذلت نمی‌دهند و پیشینه تاریخی میهنش معرف این حقیقت است.

پهلوانان و قهرمانان در شعر این دوره دیگر تنها به خاطر زور و بازویشان ستوده نمی‌شوند، بلکه این اسطوره‌ها، اسطوره‌هایی زنده هستند که سیر کامل انسانی را گذرانده‌اند. «شاید بتوان گفت باشکوه‌ترین نوع حماسه آن است که در آن قهرمانان، دیگر پرداخته ضمیر آرمان‌گرای بشر نیستند و آنان که به مقابله با مظاهر ظلم و فساد و تباهی برمی‌خیزند و به پاس‌داری از شرف انسان می‌پردازند، دارای یال و کوپال و برز و بازو نیستند، بلکه نمونه کامل بروز صفات خدایی در وجود انسانی همچون دیگر انسان‌ها هستند، با این تفاوت که آنها سیر تکامل انسانی را پیموده‌اند و بسیاری از حصارهای تعلق انسان به مظاهر دنیایی را تسخیر کرده‌اند و تنها به همین دلیل است که تحیر هم‌نوعان خود را برمی‌انگیزند» (قاسمی، ۱۳۸۲: ۲۰۲).

اسطوره و نمادهای دینی و مذهبی

همان‌طور که پیش از این آوردیم، اسطوره‌ها و نمادها همواره ابزاری برای بیداری روحیه جمعی یک ملت محسوب می‌شده است. در شعر دفاع مقدس علاوه بر اسطوره‌ها و نمادهای ملی، نمادهای دینی و مذهبی به وفور دیده می‌شود. از دیرباز حماسه‌های دینی و مذهبی به‌مانند حماسه‌های پهلوانی منظور شاعران بوده است. «پس از یشتها و سایر قطعات داستانی اوستا، نخستین کتابی که برای گردآوردن قسمتی از روایت ایرانی نگاشته شده، ایاتکار زیریران است» (صفا، ۱۳۷۴: ۶۲).

یادگار زیریران، منظومه‌ای مذهبی و در شرح جنگ‌های گشتاسب و پهلوانی‌های اوستا. در تعریف حماسه‌های مذهبی آمده است: «منظومه‌هایی که در باب سرگذشت تاریخی یا داستانی رجال و پهلوانان دین اسلام ساخته و پرداخته شد» (همان: ۱۷۲). در سده دهم هجری با نظم حماسه‌های دینی در بیان منقبت‌ها، معجزه‌ها و پیروزی‌های پیامبر اسلام و بزرگان شیعه از سوی شاعران، توجه شاعران به حماسه‌های دینی بیش از پیش شد. با پیروزی انقلاب اسلامی که برگرفته از قیام امام حسین^(ع) و بر پایه سیره امامان نهاده شده بود، شعر و شاعری چهره دینی به خود گرفت و یکی از اصلی‌ترین موضوعات شعری، نمادها و اسطوره‌های دینی شد. پس از انقلاب اسلامی «شعر دین‌گرا، اصلی‌ترین جریان شعری مطرح در جامعه ادبی ایران شد» (زرقانی، ۱۳۸۴: ۵۴۴).

نام‌ها و شخصیت‌ها، هر کدام نمادی از یک گروه هستند، خیر و شر که گاه دامنه آن چنان وسیع است که به زمان آدم ابوالبشر می‌رسد. جریان نوظهوری که ساختار شعر این دوره را تحت‌الشعاع خود قرار داده، این است که شاعر از نمادهایی در بیان حماسی بهره می‌گیرد که پیش از این کمتر بدان پرداخته شده است. تشبیه مبارزان به هابیل و دشمن به قابیل، موضوعی است نوظهور که از وجوهات شعری این دوره است. هابیلیان کجایید قابیل دیگر آمد ننگ است جان سپردن در دخمه تاران (مردانی، ۱۳۶۴: ۶)

شاید در هیچ دوره‌ای به مانند شعر دفاع مقدس، شاعران از واقعه عاشورا در اشعار خود بهره نبرده باشند. واقعه عاشورا یکی از موضوعات پر بسامد در شعر این دوره است. عاشورا، یکی از نهضت‌های مقاومت به شمار می‌رود که پس از گذشت قرن‌ها همچنان

زنده مانده و بسیاری از مقاومت‌ها و قیام‌ها با تأسی از این واقعه عظیم صورت گرفته است. قیام مختار، قیام سربداران، انقلاب اسلامی و دفاع مقدس از این دست است و این نشان از عظمت واقعه و تداوم نهضت کربلا دارد. عاشورا منشأ ادب پایداری، مقاومت، حماسه و ایثار است. این واقعه آنچنان در روح و ذهن شاعران و نویسندگان تأثیرگذار بوده است که ذهن بسیاری از شعرا را از دیرباز تا به حال معطوف به خود کرده است. از آنجا که قیام امام حسین^(ع) یکی از مهم‌ترین حرکتهای جمعی برای مقابله با ظلم و ستم بوده است، به همین دلیل شاعران و نویسندگان بی‌شماری این واقعه را از دیدگاه‌های مختلف بررسی کرده‌اند. تکرار حادثه عاشورا در اشعار شاعران نشان از عظمت و سترگی این واقعه دارد.

زین‌العابدین رهنما در این باره چنین می‌گوید: «واقعه عاشورای حسینی، مهم‌ترین واقعه‌ای بود که در دگرگونی ادب و شعر فارسی و عربی، اثری از خود باقی گذاشت که می‌توان آن را مبدأ رستاخیزی در ادبیات درخشان ایران و انیران دانست. شرح و جزییات این ایستادگی در راه حقیقت که انسان را بالاتر از فرشتگان و نزدیک‌تر به روح وحدانیت الهی قرار می‌دهد، نه تنها در صد کتاب و مقتل بیان شده، بلکه زنده‌ترین و جاودان‌ترین اشعار فارسی ما درآمده...» (رهنما، ۱۳۶۰: ز)

بشتاب برادر دلیرم بشتاب

عباس تویی! تازه فراتی دریاب

چون بود شهید عشق در کرب و بلا

لب‌تشنه لبیک، نه لب‌تشنه آب (حسینی، ۱۳۸۷: ۱۱۲)

حضرت عباس، نماد پایداری و وفاداری و ولایت‌مداری است. ایشان همواره در باور شیعیان و انسان‌های آزاده، نمادی از شجاعت و دلاوری است که هیچ‌گاه ترس از مرگ و دشمن ندارد. در روزگار جنگ، شاعر با اطلاع از این موضوع از مخاطب می‌خواهد به مانند حضرت عباس بر لشکر دشمن حمله آورد. با اطلاع از این موضوع که شیعیان به خصوص ایرانیان به حضرت عباس چه وابستگی و علقه‌ای دارند، سعی می‌کند تا مخاطب را تحریک به مبارزه کند. اینکه شاعر در بیانی حماسی با الگوبرداری از واقعه

۱۸ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی/ام، پاییز ۱۳۹۲
کربلا، میدان جنگ را کربلا و جنگاوران را دنباله‌رو دلاوران کربلا می‌داند، تنها یک دلیل دارد؛ آنکه میان عاشورا و مردم یک پیوند ناگسستنی است.

آذرخش خشم اینان آتش قهر خداست

بیشه‌زار بت‌پرستی را به آذر می‌کشند

فصل دیگر می‌گشایند از کتاب کربلا

عشق را با جوهر خون نقش دیگر می‌زنند (باقری، ۱۳۶۸: ۲۰)

پیوند فرهنگ عاشورا با نهاد مردم این دیار، موضوعی است انکارناپذیر و از آنجا که واقعه عاشورا سراسر حماسه است، شاعر از آن برای مقابله با دشمن بهره گرفته است. تحریک احساسات مخاطب و تحریض او به مقابله، یکی از جمله نموده‌های واقعه عاشورا است که شاعران این دوره از آن بهره گرفتند.

در تاریخ اسلام، وقایعی وجود دارد که ساختار حماسی پیدا کرده‌اند. اعمال پهلوانانه امام علی^(ع)، یکی از آن وقایع است. زندگانی امام علی^(ع) و مبارزه‌های این امام بزرگ در تاریخ اسلام از دیرباز منظور شاعران بوده است. اعمال پهلوانانه امام علی^(ع) گاه بدل به نمادی حماسی گشته و شاعران دفاع مقدس در اشعار خود برای تحریض مخاطب به میدان جنگ از آن بهره جسته‌اند. امام علی^(ع) نماد یک انسان کامل است. انسانی که نماد تمام خوبی‌هاست. نماد کسی که ضعف ندارد.

ز دوش ما نبرد گردباد بیرق را

به عبدود ندهیم اختیار خندق را (اسرافیلی، ۱۳۷۲: ۴۴)

«عبدو» از جنگاوران عرب است که در جنگ خندق به دست امام علی^(ع) به هلاکت رسید. شاعر، مردم کشور خود را از تبار امام علی^(ع) می‌داند و میهن خویش را به خندق و دشمن را به عبدود تشبیه می‌کند. او می‌گوید همان‌طور که امام علی^(ع) نگذاشت دشمن جنگ خندق را پیروز گردد، ایرانیان نیز به دشمن این فرصت را نخواهند داد. بی‌تردید دلاوری‌های امام علی^(ع) سهم بسزایی در شکل‌گیری اسلام داشته است. فتوحات و جنگاوری‌های ایشان از همان آغاز موضوعی بوده که شاعران و وقایع‌نگاران بدان توجه نشان داده‌اند.

پیش از این آوردیم که شعر این دوره، شعری دین‌گراست. شاعران دفاع مقدس با تکیه بر چنین وقایعی سعی بر آن نمودند تا مخاطب را به مقابله با دشمن فراخوانند.

از نعره ما گوش فلک کر باید

در دل ما را زهره حیدر باید

تا زهر به کام غاصب قدس کنیم

یک بار دگر نبرد خیبر باید (حسینی، ۱۳۸۷: ۱۴۲)

شجاعت امام علی^(ع) در نبرد خیبر و فتح قلعه خیبر از وقایعی است که بارها بدان توجه نشان داده شده است. از آنجا که شاعران این دوره، مردم میهن خویش را وارثان فاتح خیبر به شمار می‌آورد، از مخاطب می‌خواهد تا در برابر دشمن برخیزد.

ما فارسان عرصه احزاب و خیبر

ما وارثان تیغ دشمن سوز حیدر (شاهرخی، ۱۳۷۰: ۳۶۵)

دین‌گرا بودن شعر این دوره، وقایعی را پیش روی شاعر قرار داد تا با تکیه بر آن وقایع، تصاویری شاعرانه برای تحریض مخاطب خلق گردد. در این تصویرسازی از نمادهایی بهره گرفته می‌شود که در ذهن مخاطب بسیار آشناست و مخاطب بدان عکس‌العمل نشان خواهد داد. شمشیر امام علی^(ع) معروف به ذوالفقار نه تنها از سوی مخاطب بلکه از سوی دشمن به برندگی معروف است. جوشن بی‌پشت امام علی^(ع)، یکی دیگر از نمادهایی است که نشان از شجاعت امام علی^(ع) دارد. اگر جوشن امام علی^(ع) بدون پشت بود تنها به خاطر آن بود که ایشان هیچ‌گاه به دشمن پشت نمی‌کردند و از میدان نبرد نمی‌گریختند. شاعر با تکیه بر چنین نماد حماسی، دشمن را از هرگونه عقب‌نشینی مأیوس می‌کند.

آن جوشن و تیغ مرتضی با ماست

ای کفر تو را چه در سرست اینجا (مردانی، ۱۳۶۴: ۴۵)

هنوز جوشن بی‌پشت مرتضی با ماست

ببین به مشت یلان ذوالفقار مولا را (محمودی، ۱۳۶۴: ۴۸)

بهره‌گیری از نمادهایی این‌چنین، به شعر این دوره رنگ و لعابی دینی داده و از سوی دیگر جنبه تقدس به اعمال مبارزان بخشیده است. شاعران دفاع مقدس با تأسی از چنین وقایعی، بارها مخاطب را به مقابله با دشمن تحریض نمودند.

تلفیق اسطوره‌های ملی و دینی

اسطوره‌های ملی و دینی، مجموعه عواملی هستند که جریان‌های ذهنی شاعر را تشکیل می‌دهند. شفیع کدکنی از این مجموعه عوامل چنین نام می‌برد: «فرهنگ عمومی شاعر، یعنی آگاهی او از آنچه در گذشته و حال، در محیط دور و نزدیک او جریان داشته [است]، از مسائل تاریخی و اجتماعی و سیاسی گرفته تا اطلاعات دینی و اساطیری و علمی و فلسفی...» (شفیع کدکنی، ۱۳۸۰: ۲۰۳). گاه چندان اطلاعات در ذهن شاعر درهم تنیده گشته که تمییز و طبقه‌بندی آنها امری محال می‌نماید. از این‌رو شاعران گاه از مسائل و جریاناتی در اشعار نام می‌برند که به لحاظ طبقه‌بندی اطلاعات در یک سطح قرار نمی‌گیرند. این امر موضوعی است که در ادوار مختلف در اشعار شاعران نمودار است. یکی از این موضوعات، تلفیق نمادهای ملی و دینی در یک بیت است.

نمادهای ملی و دینی همواره سهم بسزایی در خلق تصاویر شاعرانه داشته‌اند. اما اینکه شاعر در یک بیت، نمادهای ملی و دینی را بیاورد، نشان از پیوند اطلاعات در ذهن شاعر است. خاقانی ممدوح خویش را چنین می‌ستاید:

داور مهدی سیاست، مهدی امت پناه

رستم حیدر کفایت، حیدر احمد لوا (خاقانی، ۱۳۸۲: ۲۰)

شاعران دفاع مقدس در تصویرسازی شاعرانه گاه از نمادهای ملی و دینی در یک بیت استفاده کردند. این بدان معنا نیست که شاعر نتوانسته نماد دینی و ملی را از هم تمییز دهد، بلکه آمیختگی اطلاعات در ذهن شاعر گاه چنان است که هیچ تفاوتی از سوی شاعر احساس نمی‌شود.

اشک ابراهیم ما رنگ سیاوش می‌گرفت

تا یکایک از میان آتش و خون بگذریم (سنگری، ۱۳۸۰: ۵۴)

در آتش افکنده شدن حضرت ابراهیم از سوی نمرود و گذر سیاوش از آتش کی‌کاووس به لحاظ موضوعیت چندان نزدیک به یکدیگر است که شاعر هیچ تمییزی میان دو نماد دینی و ملی قائل نشده است.

رخش توفان‌پوی را تا کربلا خواهیم تاخت

با حسین بن علی عهد وفا داریم ما (اکبری، ۱۳۷۷: ۳۰۹)

در این بیت، شاعر سوار بر اسب توفان‌پی رستم راهی کربلا می‌شود. حال آنکه اگر از ذوالجناح نام برده می‌شد، سنخیت بیشتری با موضوع می‌داشت اما اطلاعاتی که در ذهن شاعر انباشته شده، سبب شکل‌گیری جریان‌های ذهنی شاعر می‌شود. از این‌رو نه در شعر این دوره، بلکه در ادوار پیشین نیز شاهد تلفیق اسطوره‌های ملی و دینی در یک بیت هستیم.

نتیجه‌گیری

ادبیات دفاع مقدس هر چند ادبیاتی نوپا است، به خوبی توانسته است رسالت خود را ادا نماید. شعر دفاع مقدس نه تنها در ثبت وقایع جنگ، بلکه در ایجاد روحیه مقاومت سهم بسزایی داشته است. شاعران دفاع مقدس با تکیه بر مفاخر کهن و همچنین بهره‌گیری از نمادهای دینی، تمام هم‌خویش را بر آن نهادند که در دوران پر آشوب جنگ، روحیه مقاومت و مبارزه را در مخاطب بیدار کنند. هر چند ضعف و سستی و گاه بی‌اعتنایی به گذشته ملی در اشعار آغازین جنگ دیده می‌شود، همدلی و همراهی شاعر در مقابل یک رویداد تاریخی، امری انکارناپذیر است.

در جهان صنعتی امروز، بهره‌گیری از اسطوره‌های ملی و دینی سبب بقای ملتی می‌شود. شاعران دفاع مقدس با علم به این مطلب، از اسطوره‌ها در حفظ هویت خود سود جستند و تا حدود زیادی در این امر موفق بودند. با بررسی‌هایی که در اشعار این دوره داشته‌ایم، این امر تا حدود زیادی برایمان محقق شد که نماد و اسطوره، دو امر جدانشدنی در شعر این دوره هستند که هر کدام با توجه به کارکرد خود سهمی در تحریک و ترغیب مخاطبان در میدان معرکه داشته‌اند. اسطوره‌های ملی و دینی، هویت و تاریخ یک ملت است که در موقعیت دشوار می‌تواند نجات‌دهنده هویت یک ملت باشد.

منابع

- اسرافیلی، حسین (۱۳۷۲) در سایه ذوالفقار، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- اکبری، منوچهر (۱۳۷۷) نقد و تحلیل شعر دفاع مقدس، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- امین پور، قیصر (۱۳۶۸) تنفس صبح، تهران، سروش.
- امین پور، قیصر (۱۳۸۷) گزیده اشعار، تهران، چاپ سیزدهم، مروارید.
- بارت، رولان (۱۳۷۵) اسطوره امروز، ترجمه شیرین دخت دقیقیان، تهران، مرکز.
- باقری، ساعد (۱۳۶۸) نجوای جنون، چاپ سوم، تهران، برگ.
- حسینی، سید حسن (۱۳۸۷) هم صدا با حلق اسماعیل، چاپ چهارم، تهران، سوره مهر.
- حسینی، صالح (۱۳۶۹) واژگان اصطلاحات ادبی، تهران، نیلوفر.
- خاقانی، افضل‌الدین بدیل بن علی، (۱۳۸۲) دیوان خاقانی شروانی، تصحیح سید ضیاء‌الدین سجادی، تهران، زوار.
- داد، (۱۳۸۷)
- دولتی، منصور (۱۳۸۶) ذکر خنجر، تهران، بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
- رزمجو، حسین (۱۳۶۵) «سیری در خون‌نامه خاک»، فصلنامه هنر، شماره یازدهم.
- رهنما، زین‌العابدین (۱۳۶۰) زندگی نامه امام حسین، جلد اول، چاپ سیزدهم، طلوع.
- زرقانی، سید مهدی (۱۳۸۴) چشم‌انداز شعر معاصر ایران، چاپ دوم، تهران، ثالث.
- سبزواری، حمید (۱۳۶۸) سرود سپیده، تهران، مؤسسه کیهان.
- ستاری، جلال (۱۳۸۱) اسطوره و رمز در اندیشه میر چاه الیاده، تهران، مرکز.
- سنگری، محمدرضا (۱۳۸۰) نقد و بررسی ادبیات منظوم دفاع مقدس، تهران، پالیزان.
- شالیان، ژرار (۱۳۷۷) گنجینه حماسه‌های جهان، ترجمه و توضیح علی‌اصغر سعیدی، تهران، چشمه.
- شاهرخی، محمود (۱۳۷۰) در غبار کاروان، تهران، کیهان.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۰) صور خیال در شعر فارسی، چاپ چهارم، تهران، آگاه.
- (۱۳۷۳) موسیقی شعر، چاپ چهارم، تهران، آگاه.
- (۱۳۸۰) ادوار شعر فارسی، تهران، میترا.
- شکری، غالی (۱۳۶۶) ادب مقاومت، ترجمه محمدحسین روحانی، تهران، نشر نو.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۸) کلیات سبک شناسی، چاپ پنجم، تهران، فردوسی.
- (۱۳۸۳) انواع ادبی، چاپ دهم، تهران، فردوس.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۴) حماسه‌سرایی در ایران، چاپ ششم، تهران، فردوس.
- صفارزاده، طاهره (۱۳۶۶) دیدار صبح، شیراز، نوید شیراز.
- عباس داکانی، پرویز (۱۳۶۹) لحظه‌های سبز، تهران، برگ.
- علی‌پور، مصطفی (۱۳۸۰) ساختار زبان شعر امروز، چاپ دوم، تهران، فردوس.
- قاسمی، حسن (۱۳۸۲) صور خیال در شعر مقاومت، تهران، فرهنگ گستر.
- کاکایی، عبدالجبار (۱۳۸۰) بررسی تطبیقی موضوعات پایداری در شعر ایران و جهان، تهران، پالیزان.

نمادهای اسطوره‌های ملی و دینی در شعر دفاع مقدس / ۲۳

کریمی حکاک، احمد (۱۳۸۴) طلوعه تجدد در شعر فارسی، ترجمه مسعود جعفری، تهران، مروارید.
کزازی، میر جلال‌الدین (۱۳۷۶) رؤیا، حماسه، اسطوره، چاپ دوم، تهران، مرکز.
لک، منوچهر (۱۳۸۴) «هویت ملی در شعر دفاع مقدس»، فصلنامه مطالعات ملی، سال ششم، شماره
۲۲.

محمودی، ثابت (سهیل) (۱۳۶۹) فصلی از عاشقانه‌ها، تهران، همراه.
----- (۱۳۶۴) تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
مردانی، نصرالله (۱۳۶۴) خون‌نامه خاک، تهران، کیهان.
مسکوب، شاهرخ (۱۳۷۳) هویت ایرانی و زبان فارسی، تهران، باغ آینه.
ولک، رنه و آوستن وارن (۱۳۷۳) نظریه ادبیات، ترجمه بنیاد موحد و پرویز مهاجر، تهران، علمی و
فرهنگی.